

گفتگوی گزارشگران با بهنام چنگانی درباره نشست مشترک نیروهای چپ در شهر کلن



تمامی طیف راست مواضع منسجم و نسبتن مشترکی دارند و بوضوح می دانند که باید از طریق کسب قدرت سیاسی، آنهم به هر قیمت، اهرم های اقتصادی که عمده هدف تک تک جریان های راست است را جلب و جذب کنند! آنها در این راه اقدامات بسیاری کرده و تاکنون برای جایگزین سازی ها در راستای منافع دول غرب و در راس آن آمریکا دست به سازش بر علیه هستی مردم با غرب برده و حتا از حمایت اسرائیل و ناتو در دخالت احتمالی نظامی هم دریغ نمی ورزند! من ار کل خانواده ی چپ می پرسم: آیا کارگران بیکار و یا در خطر بیکاری پراکنده و توده های زحمتکش فقیر بویژه با این همه ابعاد تعمیق و گسترده دامنه ی تحریم و تورم روزافزون و تهدید جنگ که هر روز در رسانه های رژیم و بیگانه جار زده می شود، چه انتظاری از مردم می توان داشت؟ آنهم با این نیروهای پراکنده چپ و دمکرات و مترقی! آیا شانسی در این مصاف نابرابر(کاه با کوه) برای مردم و چپ وجود دارد؟ نه ساده نیست! باید اقرار کرد.

.....

بهنام چنگانی از فعالین چپ در تبعید است. با او توسط مطالب منتشر شده و ارزشمندش در رسانه ها آشنا هستیم.

گزارشگران: بهنام گرامی ممنون از اینکه به درخواست ما پاسخ دادید.

بهنام چنگانی: این فرصت مایه ی قدر دانیم است، رفیق بهروز.

گزارشگران: شما در مطلبی منتشر شده با عنوان چپ و سرنوشت آتی آن ماهها پیش از انتشار اطلاعیه نشست مشترک – کلن نگرانی های خود را نسبت به وضعیت چپ در مبارزه طبقاتی جاری مطرح کردید که در این آدرس میتوان مشاهده کرد.

<http://www.rahekaregar.com/maghalat/2011/11/29/iran%20va%20naghsh%20chap.htm>

آیا این تحرک چپ را در امتداد پاسخگوئی به این معضل میدانید؟

بهنام چنگانی: اجازه بدهید بر خلاف شیوه برخورد به چنین پرسش های مهمی، البته با حفظ احترام به همه ی تعاریف و نگاه های موجود، من اما پاسخ شما را جور دیگری بدهم! به گمان من اگر فقر و فاقه کنونی و عوارض پی در پی و فاجعه بار ساختار سرمایه جهانی، آن هم به این شکل بی شرمانه و همگانی در سطح و اعماق جهان امروز بیداد نمی کرد، دعای چپ و آرمان های والای انسانی او به تنهایی حرفی برای گفتن و شنیده شدن نمی داشت؛ اگر چنین باشد

که هست، آیا سزاوار نیست چنین نتیجه گرفته شود که این دامنه و گسترده‌گی بحران (حق اندک زندگی) انسان هاست که ضرورت خیزش گرسنگان و کسب اهرم ارادی و یکپارچه همگانی بر علیه نظام نابرابری ها را مهیا و حضور متحد (چپ) را در کنار مبارزات توده ای - طبقاتی تعریف، برجسته و ضروری می سازد؟ به باور من که تنها چنین است و یافتن راه چاره، وجود چپ را در این زمانه ی متلاطم معنی می کند. حالا باید دید چپ در این راستا چقدر موثر است؟ باید با صراحت تمام اقرار کرد که چپ پراکنده در مقایسه با طیف رنگین راست متاسفانه رقمی تاثیر گذار نیست.

اما چرا؟:

قوانین و دیالکتیک پویش، پیدایش، چیرگی و ماندگاری زندگی، هرگز از مرگ زودرس و نا بهنگام پدیده های کهنه و مزاحم ناشی نشده و ضرورتن و الزامن نیز هر دگرگونی بشکل ارادی، مکانیکی و گاهن حتا قهرآمیز موثر نبوده و میسر از مجاری عینی و مردمی نمی گذرد؛ بلکه راه زندگی و نبرد برای ستردن و محو دشمن حیات، تنها بر توان ذاتی نو استوار است و آن نیز برای حفظ خود زندگی و عبور از ایستائی ست و نه عکس اش! طبیعتن به حرکت درآوردن چرخ زنگ زده ی مبارزه طبقاتی (خود) نیز بر اصولی استوار است که باید آنها را در میانه ی واقعی زندگی و کار و روزمرگی و در دل (نهاد ها و گذارها) ی گسترده مردمی، آشکارا دید و تدریجن از آنها فرا گرفت و با دقت کافی فرا داد و بمرور همگانی شان ساخت! و در این میان وابستگان طبقاتی «کار و سرمایه» نیز می بایست با هم در یک رابطه تنگاتنگ (هستی سیاسی) قرار بگیرند تا از این طریق (توده ها) بتوانند شاهد اعمال مدافعان خود، صحت و سقم دعاوی همه جریان های مدعی، و توان و ناتوانائی های هر کدام در پیشبرد منویات انسان قرارگیرند و عملن خود آنها بوضوح دریابند راهبرد های کدامیک (سرمایه داری یا سوسیالیزم) می تواند اصولی و بسود تحول ساختار اجتماعی و تاریخ باشد. هم تنها در چنین حالتی ست که تمایل آگاهانه به سمت گیری له یا علیه هر کدام بطور زنده، واقعی و هدفمند روشن گردیده و همبستگی بزرگ و کاملن پایدار توده ای برای دگرگونی ها و حرکت های عمیق و بنیادی بر علیه دشمن مشترک ممکن و تاریخ ساز می گردد.

«بدون چنین روند کند و کمی دراز مدت رودر روئی مردم با نظام ها، ایجاب نبرد زنده ی اجتماعی، آنهم در فقدان کمترین امکان سازماندهی آشکار و پوشیده صنفی و حقوقی چه در دوره ی شاه و چه در این 33 سال، تفاهم و مبارزه (واقعی) سوژه های رنگین اجتماعی، ملی، مذهبی، جنسیتی، فرهنگی و... هرگز رشد (کیفی) کافی نکرده و در روابط بسته ی آنها، فرصت بدون ترس و با نشاط سازماندهی زندگی ارگانیک و طبقاتی، بخودی خود روی نمی دهد. پس لاجرم باید ابتداء و بی تردید (پیدیده نو)، بتواند در یک فضای باز سیاسی هم برای دگرگونی اوضاع و هم برای مقاومت و مقابله در برابر تک و دسیسه های دشمنان رنگین، از طریق سازماندهی خود به یکپارچگی طبقاتی برسد و به تبع آن به وزنه ای سنگین در عرصه های مختلف نائل شود، بنحوی که بتواند در زمان ضروری و مناسب بعنوان (طبقه) صاحب اهرم های اجرایی مقتدر و مستقل توسط اراده ی خود نیروهای کار باشد! ضرورتی که: تجربه های شکست خورده تاریخی اغلب کشور ها نشان می دهد که توده ها این (پروسه) اجتناب ناپیر را نداشته و در نتیجه امکان اراده ی سیاسی را نمی یافته اند و در ایران شاهی و امروز ولائی که اصلن هر دو این ها از اراده ی آگاه و مستقل توده ها می ترسند و فرصت هر گونه تشکیلات مستقل را در دم خفه کرده و می کنند. به همین دلیل ساده است که تا کنون مردم کار و زحمت نه در ایران و نه در هیچ کجای جهان به شکل واقعی به حقوق خود دست نیافته است! این گریز ناپذیر است که شرایط ایجاد فضای متناسب تحول به سمت (جهش کیفی) می باید مهیا شود و انقلاب موفق در صورتی ممکن و متصور می شود که میزان رشد کمی و کیفی نیروهای بالنده به حد نصاب اعمال اراده خود رسیده باشد!

حالا برگردیم به اعتبار واقعی، نقش اهرم ها و جایگاه چپ پراکنده در مبارزه ی ضد استبدادی عمومی و همزمان دعاوی سوسیالیستی اش، البته با یادآوری خلاء منفی شکست اردوگاه چپ معدوم در تقلیل وزن مفید تاثیرگذار مبارزات آنان در سطح ایران و جهان! و در ست در همین جا به سمت دیگر نگاه کنیم، و وضع کنونی چپ و توده های کار و زحمت را با دشمنان آنها مقایسه کنیم؟ ما راست را با چند گونگی اهرم های بسیار قوی و متعدد سیاسی - مالی داخلی و جهانی می بینیم که کاملن همگی مورد حمایت بی دریغ جهان غرب و امپریالیست هاستند. ما تمامی جریان های راست، راست های ملی و ملی مذهبی ها، طیف متنوع لیبرال ها و مدافعان سلطنت را می بینیم که همگی در یک کلام در برابر چپ متحد و برای کسب قدرت سیاسی با هم سازگارتر شده و در کنار هم مدام در کوشش مشترک سیاسی هستند تا فردای سیاست کشور را تسخیر کنند! خوب بهروز عزیز خود شما چه فکر می کنید، آیا اینان پیروز آینده نیستند؟ اصلن غیر از این است؟

تمامی طیف راست مواضع منسجم و نسبتن مشترکی دارند و بوضوح می دانند که باید از طریق کسب قدرت سیاسی، آنها به هر قیمت، اهرم های اقتصادی که عمده هدف تک تک جریان های راست است را جلب و جذب کنند! آنها در این راه اقدامات بسیاری کرده و تاکنون برای جایگزین سازی ها در راستای منافع دول غرب و در راس آن آمریکا دست به سازش بر علیه هستی مردم با غرب برده و حتا از حمایت اسرائیل و ناتو در دخالت احتمالی نظامی هم دریغ نمی ورزند! من ار کل خانواده ی چپ می پرسم: آیا کارگران بیکار و یا در خطر بیکاری پراکنده و توده های زحمتکش فقیر بویژه با این همه ابعاد تعمیق و گسترده دامنه ی تحریم و تورم روزافزون و تهدید جنگ که هر روز در رسانه های رژیم و بیگانه جار زده می شود، چه انتظاری از مردم می توان داشت؟ آنها با این نیروهای پراکنده چپ و دمکرات و مترقی! آیا شانسی در این مصاف نابرابر(کاه با کوه) برای مردم و چپ وجود دارد؟ نه ساده نیست! باید اقرار کرد.

گزارشگران: در گذشته هم کوشش های موضعی ناموفقی صورت گرفته تا نیروهای پراکنده را در مسیر مشترکی قرار دهد و عیار تاثیرگذاری سیاسی آنها را بالا ببرد. واضح است که این نشست دربرگیرنده طیف وسیع تری از نیروهاست. آیا سرانجام این حرکت جدید را روشنتر از موارد پیشین میدانید و چرا؟

بهنام جنگانی: راستی چرا چپ بیدار نمی شود؟

آن تلاش های پراکنده و مقطعی گذشته دست و دندان گیر نبوده اند، اما بخشی از چپ رنگین در سال های گذشته با کوشش بسیار موفق به ایجاد (اتحاد چپ کارگری) نمود که آنها دریغا تقریبین دچار بحران هویتی ست؛ و البته در این سال ها چند بهم پیوستگی فرقه ای و نیز رخ داده است و اما تا دلتان بخواهد انشقاق و تشدید پاسیفیسم در طیف متنوع چپ داشته ایم. و این اما در شرایطی ست که خانواده ی چپ تاکنون هرگز ظرفی مشترک و پلورالیستی برای تفهیم و تفاهم خود نیافته و برای همکاری بین نیروهای خود دست از فرقه گرائی سمج اش که مایه ی ناتوانی اوست، برنداشته است و ناگزیر و پیگیر در حال تجزیه و جدائی دردناک است؛ او علاوه بر پراکندگی گسترده، نیروی مفیدش و فعال اش را هم علیه خود بکار می برد. برای اثبات این ادعا، کافی ست تنها به مواضع ضد و نقیض جریان ها و عناصر مستقل بر علیه استقلال مواضع چپ و بسود راست داخلی و جهانی در مورد(ایران تریبونال لندن)تمرکز کنیم. تداوم چنین تقابلاتی در بین چپ، تنها و تنها در راستای تقویت راست است.

گزارشگران: میدانیم که علیرغم این تلاش مثبت اختلافات عدیده ای در میان تشکلهای دخیل موجود است. آیا این تئوری که حرکت کردن خود راه را نشان خواهد داد را باور دارید؟

بهنام جنگانی: اگر مفهوم این حرکت و تلاش، صرفن معطوف به تقویت باور به همکاری متحد چپ با هم باشد، تا آنها راه حل حرکت سیاسی مشترک را در عمل ببینند؟ در آنصورت من با صراحت می گویم که نه چپ پراکنده، که او محکوم به انزوا و اضمحلال ناگزیر تدریجی ست، بلکه با این (تأخیر بلند در همبستگی کل چپ) فعلن او به تنهایی کاری از پیش نخواهد برد. (اتحاد حیاتی چپ) فقط آسیب پذیرهای فعلی او و توده های کار را در مقابل تندروری و تحکم راست هار تقلیل داده و این حضور یک دست در همکاری های مشترک ضداستبدادی، عملن اهرم های دمکراتیکی را برای فعالیت صنفی و ایجاد تشکل های آزاد شغلی و تشویق اتحاد کارگران را فعال و در مجموع آینده را بدست چپ می دهد؛ و نگران نباید شد که چپ با این همکاری های سیاسی آتی چیزی را از دست می دهد، زیرا مبارزه و راه گستردگی توان سیاسی کارگران، حقوق بگیران و مردم تهی دست، تنها در حضور قدرتمند مشترک شان می باشد که زمینه ساز تحول نگاه و عمل فدرالیستی آتی و دشمن تمرکز قدرت است و خواه ناخواه چنین چنین روش هائی بسود توده های میلیونی کشور که کمترین حقوق کار و زندگی آزاد را ندارند، منتهی خواهد شد.

مانع اصلی و مشترک ما نظام اسلامی ست که باید فروریزد و برای این کار اساسی، نیروهای متحد چپ باید با شجاعت تمام وارد گود مبارزه ضد استبدادی با طیف های رنگین شوند تا از این طریق بتواند برای تأمین خواسته های بورژوادمکراتیک توده های کار و زحمت راه سازماندهی مبارزه ی طبقاتی را هموار کند. و فقط بدنبال آن است که تداوم راه فدرالیسم سوسیالیستی توسط اراده ی آگاه و آزاد کارگران و همه ی میلیت ها و مذاهب تحت سنتم (شیعه) میسر می شود.

گزارشگران: تلاش های ناموفق موضعی و محدودتر در گذشته هم بوده است . با توجه به این موضوع و تجارب آن چه نباید کرد؟

بهنام جنگانی: به گمان من اصولن اختلافات جدی چپ(عمدتن) ذهنی و نظری هستند که اغلب با دنیای بیرون از ذهن بیگانه می باشند و شرایط حاد امروزی، ایستائی بر روی آن مواضع اختلاف برانگیز را بیش از این برای هیچکدام شان توجیه نمی کند. من شخصن تمایل ندارم برای اثبات نظرم مثال هائی متناقض از نگاه بعضی از جریان های کاملن ایدئولوژی زده را بمیان بیاورم! اما هر کدام از ما برای خود چندین مورد ریز و درشت دارد. بنابراین اصولن مواضع سیاسی و خطوط اساسی احزاب و سازمان های چپ تاکنون، فرصت جدی و عملی برای اعمال آنها در زندگی زنده ی اجتماعی نیافته و عملن شرایط اش هم وجود نداشته است و قرار هم نیست که آن نظرات همچون آیه منزل تلقی شوند. کافی ست به نقد منشعبین هر جریان پس از جدائی آنان از تشکیلات شان تمرکز کنیم، تازه آنگاه متوجه ارجحیت ایدئولوژی احزاب و سازمان ها شده و خلاء پیوند نظر و عمل سازنده را در می یابیم.

گزارشگران: نقش و وظایف فعالین مستقل و چپ را که در این نشست حضور ندارند چه میدانید؟

بهنام جنگانی: می دانید: بگذارید به نکته ی کلیدی این پرسش شما قدری تکیه کنم، و آن باور به مبارزه ی طبقاتی ست برای کسب تنها(حق زندگی برابر برای همگان!) که در این نگاه و آرمان، هستند عناصر و نیرو های آگاه و وفاداری که به این (متزلت ابتدائی زندگی)، در هر کجا که باشند وابسته اند، و بدون نیاز به تأیید و تشویق، شیرینی و شلاق با سماجت جسورانه در کنار توده های کار و زحمت خواهند ماند. باور دارم با همسوئی چپ، ظروف مرتبیطی بوجود خواهد آمد که بتواند جریان سیالی را برای آنها با جنبش برابری خواهی فراهم سازد.

گزارشگران: تحرک جناح راست و سازشکاران با امپریالیست ها برای آلترناتیو شدن را در چه مرحله ای ارزیابی میکنید؟

بهنام جنگانی: همه ی ما می دانیم که راست رنگین همیشه ادعای حکومت کردن داشته است و برای رسیدن به آن تابع هرگونه سازش غیر اخلاقی با دشمنان مردم ایران نیز بوده و می باشد و به هیچ پرنسپیی برای هویت بخشی به اهداف جاهطلبانه ی خود در این راستا متعهد نیست، همانگونه که معمول و مرسوم جهان امپریالیست هاست. تمامی طیف های راست و دردا بخشی از چپ و چپ ملی پوشیده و آشکار در تلاش برای کسب اعتماد غرب و تعهد به تأمین منافع آنان در ایران فردا، از سر کول هم بالا می روند تا این فرصت ننگ بار را بیابند و این براستی حقارت آمیز است.

آیا ناگفته ای و یا پیامی برای جامعه سوسیالیستی در این ارتباط دارید؟

بهنام جنگانی: سپاسگزارم نه، با همه ی تلاشم برای مختصر و مفید گوئی، گفتگویمان طولانی شد و از خوانندگان و شما پوزش می خواهم.

گزارشگران: با سپاس دوباره از شما

گزارشگران

بهروز سورن

5.9.2012

www.gozareshgar.com